



کرامت‌ها زیر گونه‌ای از روایت شگفت تبیین ناشدنی

(مطالعه موردی: چهار روایت از کرامات حضرت علی بن موسی الرضا علیه السلام)

دریافت: ۱۴۰۴/۱۲/۰۵ بازنگری: ۱۴۰۴/۱۲/۱۲ پذیرش: ۱۴۰۴/۱۲/۱۳

مریم درپیر^۱ اشرف ظریف رضانی^۲

چکیده

مطالعه کرامات به‌رغم جایگاه مهم آن در متون دینی و عرفانی اسلام، عمدتاً به حیطه‌های اعتقادی و تاریخی محدود شده و فاقد واکاوی ادبی و روایت‌شناختی نظام‌مند است. این پژوهش با هدف پر کردن این خلأ و در پاسخ به این پرسش اصلی که چگونه می‌توان کرامات را به‌عنوان یک گونه‌ی روایی مستقل شناسایی و در چهار چوبی علمی رده‌بندی کرد؟ شکل گرفته است. هدف عینی پژوهش، تبیین ساختار روایی، شناسایی عناصر سازنده و در نهایت، تعیین ژانر ادبی این روایت‌هاست. برای دستیابی به این اهداف، این مطالعه با به‌کارگیری روش توصیفی تحلیلی و با تکیه بر چهار چوب روایت‌شناسی ساختارگرا به واکاوی چهار روایت شاخص از کرامات امام رضا علیه السلام پرداخته است؛ پیکره تحقیق عبارتند از: ۱. معجزه بیست‌ودوم از کتاب وسیله‌الرضوان. ۲. معجزه هشتاد و پنجم، از کتاب وسیله‌الرضوان. ۳. کرامت بیست‌ویکم، از کرامات رضویه. ۴. کرامتی از کتاب کرامات امام رضا علیه السلام. یافته‌های تحقیق نشان می‌دهد که این روایات از الگوی پایه‌ای «تعالُد، بی‌تعالُدی و بازتعالُد» تبعیت کرده و از تمامی مؤلفه‌های کلاسیک یک روایت، شامل پیرنگ، شخصیت‌پردازی، زاویه‌دیدهای متنوع و فضاسازی زمانی و مکانی بهره می‌برند. افزون بر این، شناسایی بن‌مایه‌های مشترکی چون نور، رویا و درهم‌آمیزی واقعیت و فراواقعیت، سازه‌های معنایی مشترک این متون را آشکار می‌سازد. در نتیجه، مهم‌ترین دستاورد این پژوهش، ارائه طبقه‌بندی نویسی است که کرامات را در ذیل «روایت‌های شگفت تبیین‌ناپذیر دینی» جای می‌دهد. این پژوهش نه تنها هویت ادبی مستقل این متون را تثبیت می‌کند، بلکه با ارائه چهار چوب تحلیلی، بستری برای باورپذیری علمی و زمینه‌ساز تحقیقات میان‌رشته‌ای آینده در حیطه ادبیات دینی و عرفانی فراهم می‌سازد.

کلیدواژه‌ها: امام رضا علیه السلام، کرامات، روایت، شگرف، شگفت، شمس‌الدین محمد رضوی.

1. dorpar@kub.ac.ir

2. zarif962@yahoo.com

۱. دانشیار گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه کوثر، بجنورد، ایران (نویسنده مسئول):

۲. دانشجوی کارشناسی ارشد ادبیات روایی، دانشگاه کوثر، بجنورد، ایران:

۱. مقدمه

در میان متون ادب فارسی گروهی از آثار به نام کرامات وجود دارد که گاهی مردم ممکن است واژه معجزه را به جای آن به کار ببرند. کرامت یعنی خارق‌عادت‌هایی که به دست ولی و جانشین پیامبر ﷺ صورت می‌گیرد. کراماتی که در این نوشته مد نظر است، از نوع کرامت‌هایی است که از امام رضا (علیه السلام) به ثبت رسیده؛ در کتاب‌های گوناگون معتبری به شکل مستند و اثر مستقل مکتوب شده یا با تصحیح و تحقیق به چاپ رسیده است و در این پژوهش، این کرامت‌ها به‌عنوان روایت بررسی می‌شود.

۱-۱. تعریف موضوع

تحلیل روایت‌شناختی چهار نمونه از کرامات امام رضا (علیه السلام) بر اساس نظریه تودوروف مد نظر این پژوهش است؛ هدف اصلی اثبات این فرضیه است که کرامات با داشتن ساختار روایی کامل شامل الگوی تعادل و بی‌تعادلی، شخصیت‌پردازی، زاویه دید و پی‌رفت در گونه ادبی «شگفت تبیین‌ناپذیر» (درباره نظریه تودوروف ن. ک: حاجی آقا بابایی، ۱۴۰۲) قرار می‌گیرد. در این پژوهش، «شگفت» به رویدادی اطلاق می‌شود که علتی طبیعی برای آن نتوان یافت و موجب حیرت شود (قرشی، ۱۳۸۷: ۲۹۲) و «کرامت» به‌عنوان کاری خارق‌العاده تعریف می‌گردد که تنها به دست اولیای الهی صورت می‌گیرد (انوری، ۱۳۸۲: ۵۷۷۵). این مطالعه با تمایز نهادن میان مفاهیم «معجزه»، «کرامت» و «خارق‌عادت» (صبوری، ۱۳۹۷: ۱۳-۱۵) و با توجه به جایگاه «کشف و کرامات» در سنت عرفانی (ن. ک: ثروت، ۱۳۸۹)، در پی ارائه خوانشی نوین از این متون در چهارچوب ادبی روایی است.

۱-۲. روش تحقیق و ضرورت

در این جستار با روش توصیفی تحلیلی و با تکیه بر نظریه تودوروف، چهار کرامت از امام رضا (علیه السلام) از دوره‌های تاریخی مختلف بررسی شده است. این پژوهش با هدف تحلیل ساختار روایی و طبقه‌بندی این متون در گونه «شگفت تبیین‌ناپذیر» انجام گرفته است. ضرورت این مطالعه، ارائه خوانشی علمی فراتر از رویکرد صرفاً اعتقادی است تا با تحلیل

(مریم درپر، اشرف ظریف رضانی)

عناصر روایی، همزمان قداست متن حفظ شده و بستری برای پژوهش‌های بینارشته‌ای در حیطه مطالعات رضوی فراهم گردد.

۱-۳. پرسش‌ها و فرضیه‌ها

هنگامی که بتوان به کرامت‌های مستند به دیده‌ی روایت نگریست و از سر بحث و فحص، بادقت در ساختار آن پژوهشگرانه گام برداشت، می‌توان به رخدادها و چگونگی پیدایش قدرت خلق کرامت‌ها و خارق‌العاده‌ها درست اندیشید و دور از هر گونه تعصب، نقد و تحلیل کرد. پرسش‌هایی که رسیدن به پاسخ آن‌ها مدنظر است عبارتند از:

- آن‌ها چه عناصر و بن‌مایه‌های ساختاری در خود دارند؟

- به چه علت می‌توان کرامات را ذیل داستان‌های شگفت یا شگرف قرار داد؟

- ساخت این کرامات از جهت پی‌رفت جزو کدام نوع از انواع سه‌گانه تودوروفی است؟

- اگر تبیین شدند شگفت باقی می‌مانند یا به شگرف تبدیل می‌شوند. چرا؟

- علت حیرت و دودلی خواننده پس از خوانش روایت‌ها چیست؟

- علل طبیعی و فراطبیعی روایت‌ها را به چه سمت و سویی سوق می‌دهند؟

به نظر می‌رسد کرامات عناصر ساختاری روایت عناصر سازنده روایت مثل راوی، روایت خطی و روایت گذشته‌نگر را دارا هستند و بن‌مایه‌هایی از قبیل نورانی شدن فضا، رویابینی، تداخل مرز واقعی با فرا واقعی را دارند و رخدادها و آن‌ها با توجه به حیرت، شگفتی و تردید خواننده و شخصیت‌ها از نوع «شگفت تبیین‌ناشدنی» است.

۱-۴. پیشینه تحقیق

پژوهندگان در جست‌وجوی خود با کلیدواژه «کرامت» و «امام رضا (علیه السلام)» به چند گروه مقاله دست یافتند:

نخست، گروهی که به زندگی‌نامه امام رضا (علیه السلام) و شخصیت ایشان پرداخته بودند مانند «بررسی و تحلیل زندگانی و شخصیت امام رضا (علیه السلام) در منابع اهل تصوف تا پایان قرن دهم» که نویسنده به بررسی جایگاه امامان در نزد مردم می‌پردازد از جمله صوفیان. ایشان به نحوه راه‌یافتن نام امام رضا (علیه السلام) در کتب صوفیه می‌پردازد و بیان می‌کند که کرامات و زیارات امام رضا (علیه السلام) مورد توجه صوفیان بوده است (دهقانی‌زاده: ۱۳۹۳) و «بررسی نظریه‌های تاریخ‌شناسان درباره ولایت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) دلایل و نتایج آن در قرن چهارم و پنجم»، نویسنده از روش تحلیلی توصیفی استفاده کرده و به معرفی امام همام پرداخته و ایشان را حقیقت ملکوتی نورانی و متجلی می‌داند که بسیاری از کرامات و برکات ایشان بر مذاهب شیعه و حتی سنی و جوامع آن‌ها آشکار گشته است. پژوهنده حتی سخنان امام را از جهت تاریخی و موضوعی تحلیل می‌کند (وائل الشرع، ۱۴۰۰).

گروه دوم به ذکر کرامت‌هایی که از طرف امام وقوع یافته می‌پردازد و برکات آن‌ها را در زندگی فرد جست‌وجو می‌کند. مثل کرامتی که برای علامه حسن‌زاده رخ داده. نویسنده نتیجه می‌گیرد که امامان (علیهم السلام) یدالله هستند و قدرت آن‌ها در حیات و ممات تفاوتی ندارد. پژوهنده در پایان از مخاطبان درخواست دارد که باور قلبی خود را افزایش دهند تا امامان یاور آنان در پیمودن صراط مستقیم باشند (ابدال: ۱۳۹۳).

مقالات نوع سومی هم وجود دارد مانند مقاله کرامات رضوی که به معنای لغوی و اصطلاحی کرامت پرداخته و نمونه‌هایی از معاصر و تاریخی بیان کرده است. همچنین به موضوع امکان صدور معجزه و کرامت از ناحیه امام معصوم و رابطه آن با علم غیب پرداخته و منابع تاریخی کرامت و معجزات امام رضا (علیه السلام) را ثبت کرده است (مهدوی، ۱۳۸۹).

علاوه بر موارد مذکور، پژوهش‌هایی را می‌توان ذکر کرد که به نحوی با موضوع مقاله ارتباط دارند:

- بررسی کارکردهای کرامات در اسلام و مسیحیت (دانیالی، ۱۳۸۹)، نویسنده اظهار می‌کند وقایع خارق‌عادت پس از پیامبران (علیهم السلام) در اسلام کرامت و در مسیحیت معجزه نامیده می‌شود. در مقاله دیگری با عنوان «نحوه پرداخت بن‌مایه‌های ساخت شگفت

(مریم درپر، اشرف ظریف رضانی)

و شگرف در حکایات «فرج بعد شدت» (جعفری، ۱۳۹۸) به بن‌مایه‌های ساختاری عناصر شگرف و شگفت پرداخته شده، از جمله توصیف جزءانگاران، تصویر، گفت‌وگو، زاویه دید و کارکردهای مشترک عناصر شگرف و شگفت مواردی است که در این پژوهش به آن پرداخته شده است.

- «طبقه‌بندی و تحلیل انواع کرامات اولیا در متون نظم و نثر فارسی» (مستمع، ۱۳۹۸) انواع کرامات را در متون نظم و نثر عرفان بررسی و تحلیل و طبقه‌بندی کرده است. او اظهار می‌کند که عارفان و صوفیان گاه برای اثبات گفتار و دعاوی خود کارهای خارق عادت نشان می‌دهند تا ارتباط خود را با ماوراء و عالم غیب عملاً نشان دهند. او کرامات را به چند گروه تقسیم می‌کند: اخبار از غیب، اشراف بر ضمائر، تصرف در طبیعت، شنیدن ندای غیبی، پیش‌گویی، تحقق امری در آینده، خواب دیدن، تحقق رویا در عالم واقع، دعا و استجاب دعا، دیدار با اولیا و پیامبران و طی الارض.

یکی از بهترین پژوهش‌ها درباره کرامات و معجزات، رساله دکتری با عنوان «خلاقیت نفس در حکمت متعالیه» است (استثنایی، ۱۳۹۷)؛ محقق بیان می‌کند در این نوشتار ظهور معجزات و کرامات و خوارق عادت که از انسان پدید می‌آید بدون علت و واسطه و اسباب نیست. جیرانی نظرلو (۱۴۰۳) نیز این کرامات را به اولیا اختصاص داده، به ذکر تفاوت بین معجزه و کرامت می‌پردازد.

در بررسی پیشینه پژوهش، مقاله‌ای که به تحلیل و بررسی روایت کرامت بر اساس دیدگاه نظریه‌پردازان و روایت‌شناسان معاصر باشد، پیدا نشد.

۱-۵. مبانی نظری تحقیق

روایت از وضعیتی متعادل آغاز می‌شود و پس از آن نیرویی بر هم زننده حضور پیدا می‌کند و وضعیت متعادل بر هم می‌خورد. سپس نیرویی برای کمک در متن روایت پدید می‌آید. البته باید توجه کرد که منظور از وضعیت نهایی پایدار یا تعادل ثانویه الزاماً رسیدن به وضعیتی مطلوب نیست، بلکه ایجاد تعادلی است در داستان که این

تعالدل می‌تواند خود سرآغاز روایتی تازه باشد (حاجی بابایی، ۱۴۰۲: ۱۵۲). همچنین در یک روایت (حکایت) دو نوع اپیزود^۱ (قسمت، بخش) وجود دارد: یکی قسمت‌هایی که بیانگر حالتی هستند (تعالدل یا عدم تعادل) دسته دیگر بخش‌هایی هستند که گذر از یک حالت به حالت دیگر را ترسیم می‌کنند. قسمت‌های دسته اول نسبت به دسته دوم ایستا هستند؛ زیرا نشان‌دهنده وضعیت هستند و مدام تکراری‌اند. این در حالی است که بخش‌های گروه دوم پویابند و به طور عمده یکبار در متن رخ می‌دهند (همان: ۱۴۶).

از دیدگاه تودوروف نوعی از روایت هست که آن را وهمناک^۲ می‌نامند؛ زیرا خواننده در این نوع میان دو رخداد به وضعیتی نامتعادل می‌رسد. به این صورت که رویدادی در داستان سبب می‌شود خواننده در کش و قوس حوادث داستان دچار حیرت و تردید و درنگ شود. این حالت در خواننده تا پایان روایت باقی می‌ماند؛ چراکه با دودلی، ترس و حیرت می‌آمیزد. دیگر اینکه نمی‌تواند آن‌ها را با دلایل عقلی و طبیعی توجیه کند. اینجاست که فرا طبیعی و متافیزیک پیش نظر خواننده می‌آید. اگر برای خواننده چنین شرایطی به وجود بیاید به تعبیری وقایع را عجیب و ترس‌آور و حیرت‌انگیز^۳ و ناباور بداند وارد حوزه شگفت شده که به آن «شگفت تبیین ناشدنی» می‌گوییم. این مطلب فقط اختصاص به روایت‌ها و حکایت‌های مذهبی و دین‌شناختی شرقی اسلامی ندارد بلکه در مغرب زمین هم شامل داستان‌های مربوط به حواریون و معجزات حضرت مسیح علیه السلام و حضرت موسی علیه السلام می‌شود. یعنی از منظر تودوروف فرا طبیعی‌اند و شگفت تبیین نشدنی که بهتر است به آن‌ها شگفت‌دینی یا کرامات و معجزات^۴ اطلاق شود. گرچه به اعتقاد حکیم ملاصدرا فرق است بین ماهیت آن‌ها برخی از حس و خیال و برخی دیگر از عقل ناشی می‌شوند.

تودوروف عقیده دارد که در ساختار هر روایتی دو واحد بنیادین وجود دارد؛ یکی گزاره و دیگری پی‌رفت. گزاره‌ها خود بر دو نوع‌اند: ۱. گزاره‌های وصفی ۲. گزاره‌های

1. Episode
2. Frightening
3. tremendous
4. miracles

فعلی (همان، ۱۴۶). گزاره‌های فعلی در برگیرنده کنشی هستند که بر سه نوع تقسیم می‌شود:

الف. تغییر یا تعدیل که نشان‌دهنده موقعیتی توصیفی است که تغییرات و دگرگونی‌ها را نشان می‌دهد.

ب. تخلف که بیانگر تخلفی از کاری یا امری است. شخصیت در این گزاره با تغییری روبه‌رو شده و از کاری تخطی می‌کند که به او توصیه شده.

پ. مجازات: به افعالی اشاره دارد که در برگیرنده مجازات یا تنبیهی است به علت تخلفی که کرده (همان: ۱۴۹).

او همچنین هر روایت را ساخته شده از یک یا چند پی‌رفت می‌داند که اگر بیش از یک پی‌رفت داشته باشد به سه شکل می‌آید:

۱. **درونه‌گیری:** در این نوع، یک پی‌رفت در دل یک پی‌رفت دیگر جا می‌گیرد و موضوعی را بیان می‌کند مانند کلیله و دمنه.

۲. **زنجیره‌سازی:** در این شکل پی‌رفت‌ها به صورت زنجیره‌ای پی‌درپی بیان می‌شوند. یک پی‌رفت تمام می‌شود و پی‌رفت بعدی مطرح می‌گردد. مثال: شیخ صنعان در منطق الطیر عطار نیشابوری.

۳. **تناوب:** در این حالت گزاره‌های چند پی‌رفت در هم ادغام می‌شوند. گاهی گزاره‌ای از یک پی‌رفت بیان می‌شود و گاهی گزاره‌ای از پی‌رفت دوم (همان‌جا).

برای تحلیل و توصیف دقیق‌تر بهتر است به تعریف برخی از اصطلاحات مرتبط پرداخته شود مانند: بن‌مایه، پی‌رفت، راوی قابل اعتماد، روایتگری مابعد، روایت هم‌داستان، زاویه دید، کنش و گزاره روایتی.

بن‌مایه: بن‌مایه تصویر یا عبارت یا [کنش‌هایی] است که دایم در ادبیات تکرار می‌شود. (ن.ک: اسکات بل، ۱۳۹۴)

پی‌رفت^۱: در لغت به معنی «توالی» و در اصطلاح قطعه‌ای از آواز است که با رعایت توالی و ترکیب بعد از قطعه‌ای دیگر واقع می‌شود. بر مومن می‌گوید پی‌رفت واحد پایه روایت است که با تلفیق آن‌ها داستان ساخته می‌شود (محمدی فشارکی و خدادادی، ۱۳۹۷: ۶۴). گرماس و برمون عقیده دارند هر داستان از سه پی‌رفت تشکیل شده:

۱. صحنه آغازین یا تعادل اولیه.

۲. مرحله شَرّ یا به هم خوردن تعادل اولیه.

۳. ایجاد تعادل مجدد.

پی‌رفت دوم واحد روایی است که از ترکیب گزاره و بن‌مایه مربوط به آن ساخته می‌شود (همان: ۶۴).

گزاره روایتی: گزاره‌های روایتی کوچک‌ترین واحد روایی اند که در گروه کلی جای می‌گیرند. گروه اول فاعلان و شخصیت‌ها، اسامی و عملگران هستند. آن‌ها می‌توانند فاعل یا مفعول باشند. گروه دوم محمول‌ها و خبرهایی هستند که می‌توانند انجام عملی یا توصیف وضعیت یا حالتی در باره عملگران باشند.

روایتگری مابعد^۲: در ادبیات داستانی به روایتی اطلاق می‌گردد که رویدادها پس از آنکه حادث می‌شوند به روایت در می‌آیند (همان: ۱۵۱).

زاویه دید^۳: به روش و طرز اطلاق می‌شود که داستان به وسیله آن بیان می‌شود. زاویه دید در واقع پنجره‌ای است که نویسنده روبه‌روی خواننده می‌گشاید تا خواننده همه حوادث، اعمال، صحنه، رفتارها و سکانات اشخاص داستان را مشاهده کند. زاویه دید ممکن است اول شخص (من) باشد یا سوم شخص (او) دانای کل (همان: ۱۶۴).

1. Sequence
2. Posterior Narration
3. Point of view

(مریم درپر، اشرف ظریف رضانی)

راوی قابل اعتماد^۱: راوی معتمد یا معتبر به راوی گفته می‌شود که می‌توان به روایت او اعتماد کرد و هیچ بخشی از روایت در تناقض با بخش دیگر نیست و همه رخدادهای، کنش‌ها و پاره‌روایت‌ها سرانجام هماهنگ و هم‌سو هستند (همان: ۱۱۵).

راوی هم‌داستان: زمانی این اصطلاح به کار می‌رود که راوی هم‌داستان را روایت می‌کند و هم به‌عنوان شخصیت در داستان حضور دارد. پیشوند هم در این اصطلاح به این حقیقت اشاره دارد که فردی که به‌عنوان راوی دارد عمل می‌کند؛ شخصیتی است در همان سطح کنش (یان، ۱۴۰۲: ۷۷).

۲. بحث و بررسی (تحلیل روایت‌ها)

روایت اول (بیست و دوم) که از جهت تاریخی قدیمی‌تر است و در زمان حیات امام رضا (علیه‌السلام) رخ داده است عیناً آورده می‌شود.

روایت دوم (معجزه هشتاد و پنجم): پیش از تحلیل و توصیف روایت باید خلاصه‌ای از آن آورده شود. این روایت با عنوان معجزه هشتاد و پنجم از کتاب کرامات امام رضا (علیه‌السلام) است. تألیف شمس‌الدین محمد رضوی^۱ (۱۰۹۰-۱۱۳۸ ق) نسخه خطی به تصحیح علی درویشانی است. نکته قابل توجه این است که برای رعایت امانت در سه مورد اول و دوم و سوم، به جای واژه کرامت، همان کلمه معجزه به کار برده می‌شود.

روایت سوم (معجزه هشتاد و یکم) نیز از وسیله الرضوان نقل می‌شود.

روایت چهارم (راوی زهره کریمی) از «کرامات امام رضا (علیه‌السلام)» جلد چهارم.

۲-۱. بررسی و تحلیل روایت اول (معجزه بیست و دوم)^۲

- راوی در این روایت از نوع برون داستانی است؛ چراکه فقط به نقل رخدادهای و کنش‌ها و گفتارهای دیگران می‌پردازد و نسبت به آن موقعیتی بیرونی دارد.

1. Reliable-Narrator

- زاویه دید مناسب با نقل روایت سوم شخص است:

«... چون روز دوشنبه شد، بیرون رفته و به منبر برآمد و حمد الهی و نعت حضرت رسالت پناهی به جای آورده و دعا فرمود. مقارن دعای آن حضرت رعد و برق و ابر و باد به هم رسید و مردم مضطرب شدند. آن جناب فرمود: ...»

(درویشانی، ۱۳۹۹: ۲۸۷).

مقارن امر امام (علیه السلام) - حق تعالی آن دو شیر را جان داده بر جانب حمید دویدند و چنان از همش دریدند و خوردند که ذره‌ای از او نماند و ... (همان: ۲۸۸).

- با توجه هماهنگی بین بخش‌های روایت و کنش‌ها و گفتارهای عملگران، راوی قابل اعتماد است.

گرچه امروزه بین نویسندگان و راوی می‌توانیم تمایز قائل شویم، اما باید درباره این روایت گفت در ابتدای نقل روایت از شیخ حرعاملی، ابن بابویه و کتاب حدیقه زنجیره سند گفتار خود را چنین ذکر می‌کند: «از حسن بن علی العسکری از پدرش، علی بن محمد (علیه السلام)، از پدرش، محمد بن علی علیه السلام نقل کرده‌اند: ...» (همان: ۲۸۶).

- در متن می‌توان گزاره‌های روایتی مانند فاعل‌ها، شخصیت‌ها، اسامی، خبرهایی که وضعیت را توصیف می‌کنند، تشخیص داد.

فاعل‌ها و شخصیت‌ها (مانند: امام، (علیه السلام)، مأمون، خلیفه، حمید بن مهران، فقها، علما و ...).

توصیف وضعیت: «باران چندان بارید که دشت و بیابان را سیراب گردانید. / مأمون کس به طلب آن حضرت فرستاد. / حمید را شور زیاد شده گفت: ... اگر در آنچه دعوی می‌کنی صادقی؛ به این دو شیر که در این مسند است، حیات ده. / فرمودند: «ای دو شیر، بگیرد این فاجر را، از هم بدرید و بخورید و باید که ذره‌ای از او نگذارد.» /

جمیع مردم مات و مبهوت مانده، تماشا می‌کردند. / بعد از این واقعه همیشه در واهمه بود تا کرد آنچه کرد (همان: ۲۸۶-۲۹۰).

- پی‌رفت در این روایت از نوع زنجیره‌سازی است. اول «دعای باران» روایت شده پس از اتمام آن «شیران روی پرده» بیان می‌شود. در هر پی‌رفت شاهد صحنه آغازین یا تعادل اولیه بعد مرحله به هم خوردن تعادل و سپس مرحله ایجاد تعادل مجدد. مثال: «چون مأمون علی بن موسی الرضا (علیه السلام) را ولی عهد خود کرد و مدتی بر آن گذشت، (وضعیت اولیه) فیض باران از مردم منقطع شد. (مرحله به هم خوردن تعادل) چون روز دوشنبه شد، بر منبر برآمد. دعا فرمود. رعد و برق و ابر و باد به هم رسید. باران چندان بارید که دشت و بیابان را سیراب گردانید. (ایجاد تعادل مجدد) به عبارتی دیگر در این چهار روایت به روشنی با ساختار سه‌پرده‌ای روبه‌رو هستیم که در پرده اول با پیش آمدن مشکلی بحران شروع می‌شود. در پرده دوم مشکلات رو به افزایش می‌گذارد و به دنبال راه حل بودن کاملاً مشهود است. پرده سوم که راه نجات از گرفتاری مشاهده می‌گردد.

- علت ویژه‌ای که می‌توان روایت از نوع شگفت دانست، تصرف در طبیعت، دعا و استجابات آن دانست. دعای امام و استجابت: باریدن باران در پی‌رفت اول، تبدیل نقش شیر به شیر واقعی.

- خواننده در خوانش اول با اینکه تقریباً برای استجابت دعا آمادگی دارد چون در باور دینی اش دور از انتظار نیست؛ ولی خواننده و شخصیت‌ها با بارش شدید باران حیرت می‌کنند:

مقارن دعای آن حضرت رعد و برق و ابر و باد به هم رسید و مردم مضطرب شدند... باران چندان بارید که... مردم آمدند که الحال بس است که بعد از این خرابی می‌رسد و خانه‌ها خراب می‌شود.

با ورود به پی‌رفت دوم و صحنه تبدیل تصویر شیران به دو شیر واقعی حیرتش افزون و دچار شک و دودلی می‌شود که تا پایان با او همراه است.

- این تردید نه تنها بر خواننده مستولی است که بر شخصیت‌های روایت هم غلبه یافته است و این دلیل دیگری است بر وهمناکی:

«مقارن امر امام (علیه السلام)، حق تعالی آن دو شیر [نقوش شیر] را جان داده، بر جانب حمید دویدند و چنان از هم‌ش دریدند و خوردند که ره از او نماند و قطره‌ای از خونس بر زمین نچکید و جمیع مردم متحیر و مبهوت مانده، تماشا می کردند.»

مأمون غش کرد و...» (همان: ۲۸۹) دودلی در خواننده و در شخصیت‌ها هر دو موجود است.

- عنصر زمان و مکان در روایت وجود دارد: چون روز دوشنبه شد، بیرون رفته و... مکان با اشاره به ولایت عهدی امام رضا (علیه السلام) که در روایت آمده، سرزمین مرو از خراسان بزرگ آن دوره بوده است (بین سال‌های ۲۰۱ تا ۲۰۳ قمری) بوده باشد. همچنین اشاره به مجلس علما و فقها که در متن آمده است:

مقرر شد در روز معینی علما و فقها و اکابر را جمع کنند. در روز موعود بعد از آن که مجلس منعقد شد (همان: ۲۸۷).

- روایتگری به شکل خطی ارائه شده و برای بیان زمان گذشته فعل به کار گرفته شده است. از نوع روایتگری مابعد است.

- این کرامت (معجزه بیست و دوم) با دلایلی که در بالا ذکر شد می تواند شگفت دینی باشد چون علل طبیعی و فیزیکی نمی توان برای آن‌ها بیان کرد.

۲-۲. تحلیل و بررسی روایت دوم: معجزه هشتاد و پنجم^۳

با خواندن این روایت متوجه می شویم که از پی‌رفت‌های متوالی تشکیل شده است: پس از راوی فراداستانی راویان زیر داستانی پیش برد داستانی را یک به یک به عهده دارند.

- آقانورالدین محمد تاجر (راوی اول) از معتمدانی است که این داستان را از قول تاجر

(مریم درپر، اشرف ظریف رضانی)

گیلانی راوی - درون داستانی - دوم، نقل می‌کند. راوی سوم تاجر جوانی که شخصیت مرکزی روایت است و داستان حول او می‌چرخد. راوی چهارم دختر زیاروی وحشی مانندی است که او هم داستان خود را می‌گوید. راوی پنجم خادمی است که به استقبال می‌رود، او هم داستان خواب شب گذشته را تعریف می‌کند.

- با آنکه با راویان متعددی در روایت روبه‌رو هستیم، اغلب زاویه دید اول شخص است ولی گاهی تغییر می‌کند به سوم شخص:

گیلانی: «در بندر مشهور به ریگ تدارک سفر و اسباب راه را اندوخته و به انتظار آرایش عروس دریا، حباب‌وار، چشم حیرت به روی بحر دوخته بودم» (همان: ۵۲۷).

تاجر جوان - مرد طوفان زده - که گریه مدام و نوحه علی‌الدوام داشته:

دوازده سال قبل از این مال التجاره خود را به خرید انواع امتعه غریبه و اقمشه نفیسه رسانیده... دل بر مرگ نهادم و بوم شوم وجود را به آب دادم. چون در بحر غلطیدم خود را سوار مرکب تخته‌پاره‌ای دیدم (همان: ۵۲۹).

دختری در جزیره: ای مرد از بشرم و مدت سه سال شده که در این جزیره به سر می‌برم. پدرم مردی بود ایرانی (همان: ۵۳۰).

- زاویه دید در صفحه ۵۳۶ در ادامه نقل روایت از مرد گیلانی به قسمتی از روایت می‌پردازد که مرد سفر دریا می‌کند به ایران می‌رسد و به دروازه مشهد نرسیده متولی به استقبال او و پسرانش می‌آید و... این اپیزود با راوی سوم شخص بیان می‌گردد: غسل زیارت نمود سر و پای برهنه در نهایت خضوع و خشوع خود را به آن آستان ملائک پاسبان انداخته روضه‌ای دید بهشت‌نشان....

- راوی به دلایل مذکور در ذیل روایت اول راوی مورد اعتماد است و بخش‌های روایت در تأیید هم‌اند و تناقضی با یکدیگر ندارند.

- گزاره‌های روایتی فاعل‌ها و شخصیت‌ها را یک یک در روایت وارد می‌کند.

مانند فاعل‌ها و شخصیت‌هایی چون تاجر گیلانی، تاجر جوان، دختر در جزیره، فرزندان، متولی.

- روایتگری در این روایت را می‌توان به گونه غیر خطی دانست. گذشته‌نگری در برخی از پی‌رفت‌ها وجود دارد. در ادامه روایتگری مرد گیلانی از رفتن خود به بنگاله و آشنایی با مرد نحیف و نالان و گریان به شکل گذشته و خطی به روایتگری در دنیای داستان همسان بر می‌خوریم که تاجر جوان یا همان مرد نالان هم کنشگر است و هم راوی و اینجاست که گذشته‌نگری رخ می‌دهد و روایت غیر خطی می‌شود. یا روایت متولی از خوابی که دیده است.

- گزاره‌های روایتی که بیان توصیف و حالات را به عهده دارند:

چون سخن به این جا رسانید من نیز تاب نیاورده به آن مظلومان و مهجوران موافقت نموده چون ابر بهار زارزار به گریه درآمدیم (همان: ۵۳۵).

بعد از قطع مسافت دریا سر قدم ساخته طی مراحل می‌نمود تا خود را به یک منزلی خراسان رسانید (همان: ۵۳۷).

- این روایت از پی‌رفت‌های گوناگونی تشکیل شده که از نوع زنجیره‌سازی است.

مرد گیلانی که در بنگاله ساکن است. مرد مسافری در همسایگی او اقامت می‌گزیند که دایم نالان و گریان است و آرامش حال او را بر هم می‌زند.

پی‌رفت دیگر بیان علت گریه و زاری و گذشته‌نگری و شرح ماجرای خود توسط مرد تاجر جوان است.

پی‌رفت مرد گیلانی، پی‌رفت تاجر جوان، پی‌رفت دختر در جزیره، پی‌رفت متولی و خواب او.

پس از جهت پی‌رفت‌ها می‌توان گفت خواننده شاهد زنجیره‌سازی است. تنها در قسمتی که دختر ماجرای غرق شدن کشتی و افتادن به این جزیره می‌گوید با درون‌گیری مواجهیم.

(مریم درپر، اشرف ظریف رضانی)

- **علت ویژه شگفت بودن:** طوفان سهمناک که همه چیز را در هم می‌کوبد و تنها او به وسیله تخته‌پاره‌ای از غرق شدن در امان مانده به جزیره‌ای ناشناخته و بدون سرنشین برده می‌شود. جزیره‌ای چون بهشت. پس از یک سال تصویر زنی زیبا که از لباس عاری بوده و او هم سرنوشتی همانند تاجر جوان داشته (همان: ۵۳۰).

در پی‌رفت دیگر پس از نه سال تاجر و همسر و دوپسرشان با ساخت قایق قصد ترک جزیره می‌کنند تا به شهرهای آباد برسند. طناب از دست زن در می‌رود موج سهمناک قایق و سرنشینان را از او دور می‌کند و او دوباره در جزیره تنها می‌ماند:

فوج موج عنان اختیار از دستش گرفته نا او را بر دریا کشید. آن دور افتاده از جگرگوشه‌ها به دست بی‌طاقتی گریبان جامه جان را تا به دامن چاک زده و از درد پر داغ می‌نالید و از بی‌تابی چون سیماب به هر سو می‌دوید (همان: ۵۳۴).

هفت شبانه‌روز روی دریا سرگردان بودند تا اینکه کشتی بی‌بادبان به ساحل هدایت می‌گردد: چون به قبه دریا رسیدیم از خوف تلاطم خاموش شدند و مادر را فراموش کردند. در عرض هفت یوم به راهنمایی خضر توکل و ناخدایی خدا آن کشتی بی‌لنگر و بادبان ما را به ساحل رسانید (همان: ۵۳۴).

پی‌رفت بعدی به متولی و خواب او درباره تاجر جوان تعلق دارد:

متولی مشهد مقدس حضرت امام رضا (علیه السلام) را در خواب دید که می‌فرمود: فردا زائر ما داخل می‌شود، به استقبال او اقدام کن (همان: ۵۳۷).

در پی‌رفت آخر:

«چشم گشودم دیدم جوانی ایستاده که از پرتو نورش بر و بحر در آن شب تیره و تار چون روز روشن شده، دستم را گرفت و فرمود: «چشم‌ت را بیوش» چشم پوشیدم بعد از زمانی که چشم باز کردم خود را در این مکان دیدم» (همان: ۵۳۹).

- نوع کراماتی که در اپیزودهای گوناگون این روایت دیده می‌شود عبارت است از:

خواب دیدن، تصرف در زمان، دیدار با اولیا، امداد غیبی و طی الارض هرکدام در جای خود خواننده را دچار حیرت و توهم می‌نماید. گاهی حیرت توأم با تردید تا پایان ادامه می‌یابد. در بررسی این تحلیل شخصیت‌ها نیز دچار وهم و دو دلی می‌شوند، مانند:

«پس حضرت فرمود: «برخیز زوجه‌تورا آورده‌ام و در عقب روضه ایستاده [اورا] بیاور.»
گفتم فدای فدای تو شوم درها بسته است. آن جناب فرمود: «که هر کس که او را از چندین سال راه آورده، درهای بسته را می‌تواند گشود» (همان).

- **زمان روایت:** آغاز ماجرا زمان به شکل طبیعی جلو می‌رود، اما هنگام کمک‌های غیبی به هم می‌خورد. مثلاً زن تک و تنها در جزیره ناشناخته با چشمانی کم‌سو و غمگین است. مرد نالان و مضطر در مشهد در حرم حضور دارد و دست به دعا برداشته به محض دریافت امداد غیبی و رخداد کرامت، زمان به اندازه چشم بر هم نهادنی لازم است که زن از جزیره به حرم بیاید. پس در زمان تصرف ناباورانه‌ای اتفاق می‌افتد.

در روایت افعالی که مبین زمان است به شرح زیر استفاده شده تا شرح واقعه شکل بگیرد:

شروع ماجرا با استفاده از زمان نقلی بیان می‌شود. تاجر گیلانی ماجرایش را از مرد همسایه‌اش که تازه به آن محل آمده، آغاز می‌کند. در مرتبه دوم تاجر جوان به گذشته رفته و نقل می‌کند تا اینکه راوی چهارم به گذشته دور رفته رشته سخن در دست می‌گیرد. دوباره به گذشته ساده باز می‌گردد و در بستر گذشته پیش می‌رود.

گذشته نقلی ----- گذشته ساده ----- گذشته دور (بعید) ----- گذشته ساده -----

- مکان و فضای روایت: عناصر سازنده فضا و مکان واقعی است: دریا، جنگل، جزیره، بنگاله، مشهد و... وجود طوفان، آواز وحوش، شب، تنهایی مقدمات به وجود آمدن وهم و ترس را فراهم می‌کنند. در امداد غیبی ما با نوعی طی الارض روبه‌رو هستیم که جابه‌جایی را به قدر چشم بستن و گشودن ترسیم می‌کند.

سیر حوادث: روند چرخه رویدادها بر اساس نظریه تودوروف پی درپی به وقوع می‌پیوندد:

نخست تعادل اولیه سپس گذار و آخر، تعادل ثانویه. البته این سیر در هر روایت فرعی تفاوت دارد. مثلاً در پی‌رفت اول و دوم آرام و کند است، اما در پی‌رفت اصلی عامل به هم‌زدن تعادل بزرگ و هیجان آور و ترسناک است. حرکت‌هاست که گرداگرد هسته مرکزی می‌چرخد و باز می‌گردد.

- هر روایت از وضعیت متعادل با پیشامدی که رنگ و بوی قضا و قدری دارد از تعادل خارج می‌شود و دوباره با نیروهای پنهان و اسرار آمیز و رخداد الهی به وضعیت تعادل می‌رسد.

شگرف یا شگفت: نکته دیگری که در تحلیل این روایت به آن می‌رسیم، فرایند سه مرحله‌ای شدت-یاربگر غیبی- فرج است که در ساختار این کرامت هویداست و در روایت چند بار تکرار می‌شود. یعنی با یک گفتمان قضا و قدری روبه‌رو هستیم. در قسمت‌هایی از روایت زمانی فرا می‌رسد که از حالت شگفت به شگرف نزدیک می‌شود. مانند هم‌صحبت شدن با دختری که موهای بلند و ناخن‌های بلند و لباس پاره (نیمه‌برهنه) بود. به محض آگاهی از چگونگی علت احوال او از شگفتی خارج می‌شود.

روز طوفان سهمگین و زنده‌ماندن تنها یک نفر، آن هم تاجر جوان، رفتن تخته پاره به سمت جزیره ناشناخته و بدون سکنه، دیدن یک زن تنها در جزیره پس از یک‌سال که سه سال پیشتر پس از طوفانی هول‌انگیز امواج او را به ساحل می‌آورد، ازدواج آن دو، طناب قایق، درآوردن از دست زن به هنگام خروج از جزیره و دورشدن به سرعت قایق همسر و دو پسرش از ساحل و دوباره تنها و بی‌کس شدن و ...

می‌توان این ماجرا را با الگوی قضا و قدری تطبیق داد زیرا این الگو از جمله ویژگی‌های ساختاری و مضمون ادبیات داستانی است (ن.ک: حری، ۱۳۹۳). از جایی که برای وقوع این حوادث نمی‌توانیم دلیلی فیزیکی و طبیعی بیابیم در زمره داستان‌های

شگفت (شگفت دینی) قرار می‌گیرد.

۲-۳. بررسی و تحلیل روایت سوم: معجزه هشتاد و یکم^۴

- راوی در این روایت، هم شخصیتی کنشگر است و نقش دارد هم روایت را بر عهده دارد. روایتگر هم داستان است.

- زاویه دیدی که برای این روایت مطلوب است، همان زاویه اول شخص مفرد است:

«من در سن شانزده سالگی بیمار شدم. بیماری صعبی و مدت چهار ماه طول کشید و من مشرف بر موت شدم.

و مرا رو به قبله خوابانیدند و چشم و ذقن مرا بستند و... قوت حرکت و حرف زدن نداشتم (درویشانی، ۱۳۹۹: ۵۲۴).

- راوی قابل اعتماد است و اجزا و عناصر در نقض یکدیگر نیستند. پی‌رفتها از وضعیت آغازین به مرحله به هم خوردن تعادل (بیماری صعب العلاج) و سپس ایجاد تعادل ثانویه می‌رسند (جلوگیری از فوت او و شفا دادن).

- گزاره‌های روایتی شامل محمد صالح (راوی)، حضرت ملک الموت (علیه السلام)، شخص سبزپوش، پدر.

گزاره‌هایی که برای توصیف و توضیح وضعیت‌ها آمده‌اند:

«مرا رو به قبله خوابانیدند و چشم و ذقن مرا بستند و دل از من کردند و به فکر جهیز و تکفین من افتادند» (همان).

سقف خانه شکافته شد و شخصی مهیب بر من داخل شد (همان: ۵۲۵) گزاره‌ها که دارای فاعل و مفعول هستند؛ گاهی صحنه‌ای را وصف می‌کنند و گاه کنشی را نشان می‌دهند.

- این روایت از یک پی‌رفت تشکیل شده و یک رخداد را بیان می‌کند.

- علت وهمناکی روایت:

شکافته شدن سقف، استدعا و اجابت، دیدن ملک الموت و شخص سبزپوش:

آن وقت دیدم سقف خانه شکافته شد و شخص مهیبی بر من داخل شد و به من گفت: «آمده ام روح تو را قبض کنم» (همان).

در این وقت دیدم شخص نورانی سبزپوشی از همان جا که او داخل شده بود، داخل شد و روبه شخص کرد و گفت: «برگرد»، من استدعا از جناب مقدس الهی کردم که تاخیر در مردن او کند (همان).

نوع کرامت را می‌توان از دعا و استجاب آن و تصرف در طبیعت و دیدار با اولیا ذکر کرد که این خود از علل شگفت‌انگیزی و در نهایت نوع شگفت‌دینی خواهد بود.

- خواننده با عبارت شکافته شدن سقف دچار وهم و حیرت و ناباوری می‌گردد و تا پایان ادامه دارد. شخصیت (پدر) در صدد باورآزمایی خود به دنبال رفع توهم بر می‌آید:

بعد از زیارت بیرون آمدم و به پدرم گفتم که آن مردی که مرا شفا داد اینجا بود. پدرم مرا برگردانید که بیا و او را به من نشان بده! (همان جا).

- زمان روایت داستان به شکل خطی و با فعل گذشته روایت می‌شود. این نوع روایتگری به قول ریمون کنان روایتگری مابعد نامیده می‌شود.

- آنچه را که پدید آمده و موجب شگفتی شده، نمی‌توان برایشان علت فیزیکی و جسمانی یا طبیعی ذکر نمود.

آن‌ها در ذیل گروه شگفت‌دینی جای دارند.

۲-۴. تحلیل و بررسی روایت چهارم^۵

- راوی در این روایت هم شخصیت و کنشگر است و هم بازگویی روایت را به عهده دارد. و زاویه دید متناسب اول شخص مفرد است:

تا دار و ندارم را بفروشم و خودم را به بیمارستان بسیار مجهز هاداسای برسانم شش ماه از حادثه دست پسرم گذشته بود.

- همچنین، راوی قابل اعتماد است چون قسمت‌های روایت کاملاً با یکدیگر هماهنگ‌اند. با اینکه این روایت چهار بخش دارد و برای رعایت حد و حدود مقاله یک قسمت از آن آمده، با این حال روایت هماهنگ است هم با اجزای خود و هم با قسمت‌های دیگر.

- گزاره‌های روایتی شامل شخصیت‌ها (فاعل‌ها و مفعول‌ها و خبرها و ...) و گزاره‌هایی است که برای توصیف و توضیح می‌آیند:

دکتر پیر اسرائیلی، حضرت زهرا (علیها السلام) دکتر جوان ایرانی، سرایدار بخش، راننده تاکسی و خادم (همان، ۱۳۹۷: ۱۲۴-۱۲۸).

گزاره‌های نمونه:

«وقتی پروفیسور پیر حرف‌های مرا شنید؛ پرخاش نموده و کلی بد و بیراه به من گفت» (همان: ۱۲۶).

در مثال بالا و پایین گزاره‌های فاعلی و مفعولی توضیح می‌دهند.

«نمی‌دانم چطوری با دو بچه قد و نیم‌قد خودم را رساندم به پشت پنجره فولاد» (همان: ۱۲۷).

«... هر دو دست پسرم سالم بود. فکر می‌کردم دارم خواب می‌بینم» (همان: ۱۲۹).

- پی‌رفت‌ها با توجه به کل چهار قسمت از صفحه ۱۰۵ تا ۱۲۹ از نوع زنجیره‌سازی است؛ یعنی پی‌رفتنی تمام می‌شود و دیگری آغاز می‌گردد. این روایت قسمت چهارم است.

- حیرت و سبب شگفتی رابطه تنگاتنگی با علت و همناکی دارد. خواب دیدن توأم با پیشگویی در عالم خواب (خوابی که در اسرائیل می‌بیند و در آن بانورا مشاهده می‌نماید). تحقق خواب در عالم واقع و تصرف در طبیعت (از بین رفتن زخم متعفن دست و نماندن

اثری از زخم روی دست).

- خواننده از زمانی که گزارش خواب را می‌شنود دچار تردید شده، وقتی روی زخم در مشهد پس از رفتن به حرم و متوسل شدن به امام رضا (علیه السلام) شکش اوج می‌گیرد و با دیدن دست سالم به اوج می‌رسد. چه برای خواننده و چه برای شخصیت: (مادر)

- دو سه سیلی محکم به صورتم زدم تا از خواب بیدار شوم! ناباوری و حیرت و شگفت به حد بالای خود می‌رسد.

«... به کشورت ایران برگرد من اولادی در آنجا دارم که پسرت را شفا خواهد داد» (همان: ۱۲۴).

- روایت، با فعل گذشته نقل می‌شود از نوع روایتگری مابعد است که رخدادها را بیان می‌کند. عنصر مکان مشهود است: فرودگاه، اسرائیل، بیمارستان هاداسای، مشهد، طبرسی، بیمارستان امام رضا (علیه السلام).

با توجه به ناپدید شدن زخم به طور کامل در کسری از زمان و خواب و رویایی که محقق می‌شود. می‌توان روایت را شگفت‌دینی محسوب کرد؛ چراکه نمی‌شود برایش دلیلی فیزیکی و مادی ذکر کرد.

۲-۵. تحلیل ساختاری روایت کرامت‌های چهارگانه: الگوهای مشترک و تمایزها

این روایات که در ژانر «شگفت تبیین ناشدنی (دینی)» مشترک هستند، از نظر الگوی روایتگری (خطی در مقابل غیرخطی)، نوع پی‌رفت (تک‌پی‌رفت در مقابل زنجیره‌ای) و زاویه دید (سوم شخص در مقابل اول شخص) با یکدیگر تمایز دارند. این تحلیل مقایسه‌ای، گواهی روشن بر غنای روایی کرامات و وجود الگوهای ساختاری منسجم، در عین تنوع در شیوه‌های روایتگری است که در جدول ۱ نشان داده می‌شود:

ردیف	عنوان	زمان رخداد	مکان رخداد	زاویه دید	شخصیت‌ها	پی‌رفت	روایتگری	شگفت/ شگرف
۱	نقش‌شیر	در حیات امام، نیمه اول قرن ۳ ق.	ایران-مرو	سوم شخص	امام، مامون، حمیدمهران	زنجیره‌ای	خطی	شگفت تبیین‌ناشدنی (دینی)
۲	معجزه هشتاد و پنجم، «تاجر جوان»	نیمه اول قرن ۱۲ ق.	ایران و بنگاله	اول شخص مفرد و سوم شخص مفرد	تاجر گیلانی، تاجر جوان، دختر جزیره دوفرزند پسر، خادم	زنجیره‌ای	غیر خطی	شگفت تبیین‌ناشدنی (دینی)
۳	معجزه هشتاد و یکم، پسر شانزده ساله	نیمه اول قرن ۱۲ ق.	ایران، مشهد	اول شخص	پسر، پدر، سبز پوش نورانی ملک الموت،	تک پی‌رفت	خطی	شگفت تبیین‌ناشدنی (دینی)
۴	دستی که باید قطع می‌شد.	معاصر، پیش از انقلاب اسلامی	ایران، مشهد، اسرائیل	اول شخص	قرآن خوان مادر، پسر شش ساله، پروفیسور یهودی	تک پی‌رفت	خطی	شگفت تبیین‌ناشدنی (دینی)

جدول ۱: واکاوی ساختار روایی چهار نمونه کرامت

۳. نتیجه‌گیری

نتایج این پژوهش به‌وضوح نشان می‌دهد که کرامات از ساختار روایی کاملی برخوردارند. این روایات از الگوی پایه‌ای «تعالد اولیه، برهم خوردن تعادل و ایجاد تعادل مجدد» تبعیت می‌کنند؛ به طوری که در روایت اول بر هم خوردن تعادل ناشی از حسادت به جایگاه امام پس از اجابت دعا، در روایت دوم عامل طوفان دریا، در روایت سوم به حالت احتضار درآمدن پسر بچه و در روایت چهارم سیاه شدن دست پسرک که باید قطع می‌شده، موجب بحران شده است. از جهت پی‌رفت نیز این روایات دارای

(مریم درپر، اشرف ظریف رضانی)

انواع پی‌رفت‌های درونه‌ای، زنجیره‌سازی و تناوب هستند و گزاره‌های متنی در آن‌ها به توصیف، توضیح و نشان دادن کنش کنشگران و رخدادها می‌پردازد.

تحلیل عناصر سازنده روایت در این چهار نمونه نشان می‌دهد که زاویه دید از راوی دانای کل در روایت اول تا راوی اول شخص در روایت‌های دیگر در نوسان است. در روایت دوم، همانند داستان‌های بلند، راوی میان اول شخص و سوم شخص در گردش است. از نظر زمان روایت نیز هر دو گونه خطی و غیرخطی دیده می‌شود و روایت دوم دارای رفت و برگشت زمانی (گذشته‌نگری) است. زمان و مکان روایت‌ها با قراین دقیقی مشخص شده است؛ از مرو در دوره ولایت عهدی امام رضا علیه السلام تا بنگاله و خراسان در نیمه اول قرن دوازدهم و از مشهد دوران قاجار تا مشهد و در دوره معاصر.

این روایت‌ها در گونه «شگفت تبیین ناشدنی (دینی)» قرار می‌گیرند و بن‌مایه‌هایی چون نورانی شدن فضا، خواب و رویا، رنگ سبز و تداخل مرز واقعی با فرا واقعی در آن‌ها مشهود است. انواع کرامات از قبیل خواب دیدن، تحقق رویا، استجاب دعا، طی الارض و دیدار با اولیا در این چهار روایت نمود یافته است. در نهایت، مهم‌ترین دستاورد این پژوهش، تعیین ژانر کرامات دینی در زیرگونه «روایت‌های شگفت تبیین ناشدنی» است که هم هویت ادبیات دینی را پررنگ‌تر می‌سازد و هم بستری برای مواجهه علمی و باورپذیری این متون فراهم می‌آورد و زمینه تحقیق برای دانشجویان رشته‌های گوناگون را در حوزه علوم و فرهنگ اسلامی مهیا می‌کند.

منابع و مأخذ

- قرآن. (۱۳۸۷). ترجمه آیت الله مکارم شیرازی. قم: مرکز طبع و نشر قرآن جمهوری اسلامی ایران.
- ابدال، بتول. (۱۳۹۳). «نوع‌شناسی کرامات رضوی». *مجموعه مقالات آموزه‌های رضوی در کتاب عوالم العلوم ج ۲۲*. صص: ۲۹۹-۳۱۸.
- ابوت، اچ پورتر. (۱۳۹۷). *سواد روایت*. ترجمه رویا پورآذر و نیما، م. اشراقی. تهران: نشر اطراف.
- استثنایی، فاطمه. (۱۳۹۷). «بررسی خلاقیت نفس در حکمت متعالیه». *رساله دکتری دانشگاه فردوسی مشهد*. دانشکده الهیات و معارف اسلامی شهید مطهری.
- اسکات بل، جیمز. (۱۳۹۴). *طرح و ساختار رمان*. ترجمه محسن سلیمانی. تهران: سوره مهر.
- ابن بابویه، محمد بن علی. (۱۳۹۶). *عیون اخبار الرضا*. ترجمه احمد بانپور و مهدی مافی نژاد. مشهد: بارش.
- انوری، حسن. (۱۳۸۲). فرهنگ سخن. تهران: انتشارات سخن.
- بطحائیان، زهراییگم. (۱۳۹۱). «بررسی عادات (معجزات- کرامت- استدراج) در مثنوی و مقایسه آن با دیدگاه اهل شیعه». *پایان نامه کارشناسی ارشد*. دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه حکیم سبزواری.
- ثروت، منصور. (۱۳۸۹). «کشف و کرامات و خوارق عادت». *تاریخ ادبیات*. شماره ۶۵. صص: جعفری، امیر. (۱۳۹۸). «نحوه پرداخت بن مایه‌های ساختاری شگفت و شگرف در حکایات کتاب فرج بعد از شدت»، دانشگاه صدا و سیما، جمهوری اسلامی ایران، دانشکده دین و رسانه.
- جیرانی نظری، محمد مهدی. (۱۴۰۳). *ارهاصات پیامبر از منظر تاریخ و فرق معجزه باسحر و جادو و کرامت*. سیویلیکا، حوزه علمیه طالبیه تبریز.
- حاجی آقابابایی، محمدرضا. (۱۴۰۲). *روایت‌شناسی نظریه و کاربرد*. تهران: انتشارات مهراندیش.
- حافظ، شمس‌الدین محمد. (۱۳۹۳). *دیوان غزلیات*. به تصحیح دکتر قزوینی و دکتر غنی. به خط استاد غلام‌حسین امیرخانی. تهران: انتشارات ذهن‌آویز.
- حائری پور، حمیده. (۱۳۹۶). «ملا صدرا فیلسوفی عارف است / اعجاز قرآن از دیدگاه صدرالحکما». *خبرگزاری مهر*. تاریخ مراجعه دی ۱۴۰۴. نشانی اینترنتی: mehrnnews.com/xKm۴۲.
- حری، ابوالفضل. (۱۳۹۰). «عجایب‌نامه‌ها به منزله ادبیات و همناک با نگاهی به برخی از حکایات‌های کتاب عجایب هند». *نقد ادبی*. سال چهارم. شماره ۱۵. صص: ۱۳۷-۱۶۴.
- _____ (۱۳۹۳). *کلک خیال انگیز، بوطیقای ادبیات و همناک، کرامات، معجزات*. تهران: نشر نی.
- دانیالی، محمدجواد. (۱۳۸۹). «بررسی کارکردهای کرامات در اسلام و مسیحیت». دانشگاه تهران، پردیس فارابی، دانشکده الهیات.
- دهقانی زاده، محمد. (۱۳۹۳). «بررسی و تحلیل زندگانی و شخصیت امام رضا علیه السلام در منابع اهل تصوف تا پایان قرن دهم». *پایان نامه کارشناسی ارشد*. دانشگاه ادیان و مذاهب.
- رضوی، شمس‌الدین محمد. (۱۳۹۹). *کرامات امام رضا علیه السلام وسیله الرضوان*. تصحیح و تعلیقات علی درویشانی. مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی.

(مریم درپر، اشرف ظریف رضانی)

صبوری، حسین. (۱۳۹۷). **کرامات امام رضا علیه السلام از زبان بزرگان**. جلد چهارم. قم: انتشارات صبوری.

طباطبایی، محمدحسین. (۱۳۶۲). **اعجاز قرآن**. تهران: نشر فرهنگی رجا.

قرشی، علی اکبر. (۱۳۸۷). **قاموس قرآن**. تهران: دارالکتب اسلامیه.

محمدی فشارکی، محسن؛ خدادادی، فضل‌الله. (۱۳۹۷). **فرهنگ توصیفی اصطلاحات روایت‌شناسی**. تهران: سوره مهر.

مروج الاسلام، حاج شیخ علی اکبر. (۱۳۹۴). **کرامات رضویه**. مشهد: انتشارات ولایت.

مستمع، رحیم. (۱۳۹۸). «**طبقه بندی و تحلیل انواع کرامات در متون نظم و نثر عرفانی**». موسسه آموزش عالی گلستان، دانشکده علوم انسانی.

مهدوی، محمدجواد. (۱۳۸۹). «**کرامات رضوی**». **مشکوه**. بهار ۱۳۸۹. صص: ۸۲-۸۹.

نوری طبرسی، حاج میرزا حسین. (۱۳۹۱). **دارالسلام در حقیقت خواب و گزارش آن**. ترجمه حاج شیخ محمدباقر کمره‌ای. تهران: انتشارات کتابفروشی اسلامیه.

وائل الشریع، کرار. (۱۴۰۰). «**بررسی نظریه‌های تاریخ‌شناسان در مورد ولایت علی بن موسی الرضا علیه السلام، دلایل و نتایج آن در قرن چهارم و پنجم هجری**». **پایان‌نامه کارشناسی ارشد**. دانشگاه ادیان و مذاهب.

یان، مانفرد. (۱۴۰۲). **روایت‌شناسی مبانی نظری روایت**. ترجمه محمد راغب. تهران: انتشارات ققنوس.

پی‌نوشت‌ها

۱. شمس‌الدین محمد رضوی

به نقل از کتاب وسیله الرضوان شمس‌الدین محمدبن میرزا بدیع‌رضوی زاده ۱۰۹۰ قمری برابر با ۱۶۷۹ میلادی و درگذشته ۱۱۳۸ قمری برابر با ۱۷۲۵ میلادی در مشهد است. او عالمی مولف، شاعری ادیب و مدرس بود که بعدها متولی آستان مقدس رضوی شد. خاندان او نزدیک به ۳۰۰ سال خدمتکاری آستان را سبب افتخار خود می‌دانسته‌اند. عبدالرحمن مدرس در کتاب تاریخ علمای خراسان در باره شمس‌الدین چنین می‌نویسد: «سیدی جلیل و بزرگی نبیل و عالمی خبیر و بزرگواری از ارباب قلوب و صدق سریت و صفای ضمیر است. کتابی در بیان حالات و ذکر کرامات حضرت ثامن الائمه و شفیع‌الامه مسمی به وسیله الرضوان تألیف فرموده.»

۲. معجزه بیست و دوم

باران- شیران روی پرده

روز دوشنبه، بیرون رفته و به منبر برآمد و ادای رحمت الهی و نعت حضرت رسول ﷺ به جای آورد و دعا فرمود.

مقارن دعای آن حضرت رعد و برق و ابر و باد به هم رسید و مردم مضطرب شدند. جناب فرمود: «این ابر، از فلان سرزمین است.» ده ابر آمد و رفت. ابر یازدهم که رسید فرمود: «این ابر از شماست. این ابر با شما خواهد آمد تا به خانه‌هایتان برسید. سپس چندان که بخواهید باران خواهد بارید.»

مردم به سوی خانه‌هایشان به حرکت درآمدند و هنگامی که رسیدند، باران باریدن گرفت.

چندان بارید که دشت و بیابان را سیراب کرد. حوض‌ها و برکه‌ها را پر کرد. مردم آمدند و گفتند: «بس است، اگر بیشتر ببارد خانه‌ها خراب می‌شود.»

آن حضرت دعا فرمود و باران ایستاد. استجاب دعا باران حضرت بر سر زبان‌ها افتاد. تا اینکه حسادت بر دشمنان غلبه کرد. پیش مأمون رفتند و به ملامت او پرداختند که شرف و فخر از تو دارد به خاندان علی منتقل می‌شود. همه جا سخن از علی بن موسی الرضاست. تو او را آوردی و مشهورش کردی. حالا که باران به دعا او آمده، مردم از تو برگشته‌اند.

یکی از این افراد حمیدبن مهران بود. گفت: «اگر خلیفه به من اجازه دهد در میان خلق با او مباحثه می‌کنم و به مردم ثابت می‌کنم که او را علمی و حالی نیست.»

مأمون اجازه داد و گفت: «چیزی نزد من از این بهتر نیست.»

مقرر شد در روز معینی مجلس برقرار گردد. مأمون کسی را دنبال حضرت فرستاد و گفت: «مجلس عجیبی فراهم گشته، دوست دارم شما هم حاضر باشید.»

هنگامی که امام رسید، مأمون ادای احترام کرد. امام در جایگاه خود قرار گرفت. حمیدبن مهران از جای خود برخاست و شروع به هذیان و لاطائل کرد.

گفت: «مردم آمدن باران را به دعا تو می‌دانند و این از اتفاقات است! این مقامی که داری از مأمون داری و گرنه به این مقام و منزلت نمی‌رسیدی.»

امام فرمود: «مرا مرتبه و مقامی است که حق تعالی به من کرامت کرده نه این که مأمون به من داده باشد. حال من با حال او (مأمون) حال یوسف علیه‌السلام است با حاکم مصر.»

حمید از این سخن برآشفست و گفت: «حق تعالی مرغان را به جهت ابراهیم علیه السلام زنده گردانید حالا اگر تو در دعوی خود صادقی به این دو تصویر شیر که روی پرده در این جایگاه هست حیات ببخش و بر من مسلط کن و گرنه دروغ زنی.»

حمید به تصاویر دو شیر که روی پرده بودند اشاره کرد، آن تصاویر با ابریشم و ریسمان در آن جا نقش شده بودند.

امام علیه‌السلام پی در پی به آن دو صورت زده گفتند: «ای شیرها این فاجر را از هم بدرید و بخورید طوری که ذره‌ای از او نماند.»

بی‌درنگ آن دو شیر جان گرفتند از پرده بیرون آمدند و به دنبال حمید دویدند. چنان او را دریدند و خوردند که حتی قطره‌ای خون روی زمین نچکید. مردم حیرت‌زده نگاه می‌کردند. وقتی شیران کارشان تمام شد رو به حضرت گفتند: «اجازه بده با ایشان هم همان کاری بکنیم که با آن فاسق کردیم.» مأمون از شنیدن این حرف غش کرد. امام به شیران امر کرد:

- به حال خود باشید.

شیران به جای خود ایستادند. به دستور امام گلاب آورده مأمون را به حال خود آوردند. شیران دوباره گفتند: «اجازه می‌دهی تا او را مثل دوستش فانی کنیم؟»

- خیر رخصت نمی‌دهم در بودن او تدبیری است که باید صورت گیرد. شیران گفتند: «به چه خدمتی

(مریم درپر، اشرف ظریف رضانی)

امر می‌کنی؟» امام فرمود: «عودا الی مَقرُکُما کنتما» یعنی به جایگاه خود بازگردید، چنان‌که بودید. پس شیران رفتند و به همان تکیه‌گاه خود چسبیدند. (نقش شدند.)
 مأْمون که خاطر جمع شد رو به امام گفت: «الحمد لله که خدا شَرِّ حمیدبن مهران را از من دور کرد.»
 امام به او گفت: «خدای تعالی جمیع مخلوقاتش را مطیع و منقاد من ساخته مثل دو شیری که دیدی. خداوند به من امر فرموده که اعتراض نکنم و در تحت حکم تو باشم چنانکه یوسف بود با مالک مصر» (درویشانی، ۱۳۹۹: تصحیح و تعلیقات)

۳. خلاصه معجزه هشتاد و پنجم

نورالدین بازگان از تاجر گیلانی که شخص مورد اعتمادی است چنین روایت می‌کند:

برای امور تجاری در شهر بنگاله اقامت داشتیم. مدتی بود که مردناشناسی با دو پسر نوجوانش در حجره کناری ساکن شده بودند. مرد بسیار غمگین بود و اغلب شب‌ها صدای گریه و زاری او را می‌شنیدم. تصمیم گرفتیم علت این ناراحتی او را بپرسیم.

در پاسخ پرسش من گفت: «دوازده سال پیش با مال التجاره خودم سوار بر کشتی شدم. حدود ۲۰ روزی بود که روی آب بودیم اما یک‌باره طوفان سهمگینی کشتی ما را در هم شکست. نه از مسافران کسی باقی ماند و نه اموال. خود کشتی هم چند تخته پاره شد. من که مرگم را نزدیک دیدم اشهدم را گفتم و از خدای خود طلب بخشش کردم و تقریباً بیهوش شدم. زمان گذشته بود که سحرگاه خود را روی تخته‌پاره‌ای دیدم که به سمت جزیره‌ای سرسبز و باصفا در حرکت است. جزیره زیبا و پر نعمت بود اما خالی از سکنه. آدمیزادی نبود. شب‌ها از ترس و وحوش روی درخت می‌خوابیدم و از میوه‌ها و عسل زنبوران و... می‌خوردم تا این‌که پس از یک سال روزی که کنار برکه کوچکی برای وضو نشسته بودم تا خواستم دست در آب کنم تصویر دختر زیبایی را که در آب لغزان بود دیدم. زنی که نیمه‌برهنه بود با موهای بسیار بلند و ناخن‌های دراز. سر بالا کردم، دیدم خیال نیست. با تعجب پرسیدم آیا تو پریزادی یا آدم؟

جواب داد آدمی که سرنوشت او را در این جزیره تنها خواسته است. و ماجرای خود را که چگونه سه سال قبل بر اثر توفان به این جزیره پرتاب شده تعریف کرد. پس از چندی ما با هم ازدواج کردیم و خدا دو پسر به ما داد. پس از گذر هشت سال روزی مادر رو به پسرها کرد:

- کاش پیراهن و پوششی زیبا به تن می‌کردید مثل آدم‌های شهری. پسرها کنجکاوانه پی حرف او را می‌گیرند که آیا در مکان‌های دیگر مردم لباسشان غیر از ماست به گونه‌ی دیگری زندگی می‌کنند؟ آن‌ها به رفتن از جزیره بسیار اصرار ورزیدند و من و مادرشان را برای رفتن متقاعد کردند.

مدت شش ماه داخل تنه بزرگ درختی را خالی کردیم. بعد از آماده شدن، انواع محصولات سودمند جزیره را از جنگل و کوه به عنوان سرمایه، سوار کشتی کردیم. روز ترک جزیره فرا رسید و ما خوشحال سوار شدیم.

اما هر کار کردیم، حرکت نمی‌کرد. یک‌دفعه متوجه شدیم طناب را از تنه درخت باز نکردیم. پسر بزرگ پیاده شد اما مادرش که بسیار هیجان زده بود دوید و به او گفت: «من می‌روم تو سوار شو.» طناب را باز کرد به محض این‌که پا در آب گذاشت امواج سهمناک غول پیکری پی در پی آمدند و طناب را از دست

همسرم ربودند. در چشم به هم زدن زورق ما در وسط دریا آمد. او که تا کمر در آب به پیش آمده بود داد و فریادش را باد به گوش ما می‌رسانید. اما ما از دور و دورتر می‌شدیم و صدای اضعیف و ضعیف‌تر می‌شد. آن قدر که خودش را هم ندیدیم.

گویی دستی غیبی کشتی ما را به سمتی که می‌خواست می‌برد. هفت شبانه روز گذشت تا به ساحل این شهر رسیدیم. صبر کردم تا سیاهی شب فرارسد. با مقداری از محصولات به در خانه بزرگ و باشکوهی رفتم. به قیمت خوب از من خرید. لباس تهیه کرده و به اصلاح موی پسران و حمام آن‌ها اقدام کرده، این خانه را اجاره کردم.

تاجر که پا به پای مرد با اشک و آه، آنچه را رخ داده، شنیده بود به او می‌گوید: «شاه خراسان علی ابن موسی (علیه السلام) می‌تواند مشکل را حل کند.»

مرد پس از تهیه قندیل طلا به قصد ورود به ایران سوار بر کشتی شده، در ایران با پای پیاده به سمت خراسان می‌آیند. گروهی از خدام حرم به استقبال شان می‌آیند. آن‌ها را متولی آستانه روانه کرده بوده؛ چرا که در خواب به او چنین دستور داده شده از آنان به عنوان مهمان ویژه امام یاد شده بود. شب را در حرم میان درهای بسته کنار ضریح می‌گذرانند. وقتی خواب بر او مستولی می‌شود، امام را در خواب می‌بیند و صدایش را می‌شنود:

«بر خیز بیرون برو که همسرت را» آورده ایم.

می‌گوید: «چطور چنین چیزی ممکن است؟ من چطور از این درهای بسته بگذرم؟»

امام می‌گوید: «کسی که همسرت را از سرزمین‌های دور آورده قادر است درها را به رویت بگشاید.»

سراسیمه به سمت در می‌دود ناباورانه کلون در عقب می‌رود. در بعدی نیز همین‌طور تا این که از رواق‌ها که بیرون می‌آید. همسرش را می‌بیند که با همان هیئت در پناه دیوار ایستاده. شگفت‌زده جلو می‌رود و او را در آغوش می‌کشد و باز می‌پرسد: «چگونه اینجا آمدی.» زن رخداد حیرت‌انگیز آمدنش را بازگو می‌کند:

من که مثل هر شب از شدت چشم درد خواب به چشم نمی‌آمد در حال ناله و زاری بودم که مرد جوانی که یک پارچه نور بود و تمام جزیره را روشن کرده بود؛ نزد آمد و گفت: «چشمت را ببند!» وقتی فرمان داد تا چشمم را بازکنم، خودم را در اینجا دیدم (همان: ۵۲۷-۵۳۹).

۴. معجزه هشتاد و یکم

۱۶ سال بیشتر نداشتم که به بیماری دچار شدم. بیماری سختی که بیش از چهار ماه طول کشید. به حال احتضار افتاده بودم به طوری که از من دل‌کنند. چشمان و چانه‌ام را بستند. برای کفن و دفن اقدام کردند. ۴۰ روزی بود که لب به غذا نزنده بودم. صدای گریه‌هایشان را می‌شنیدم ولی من نمی‌توانستم چیزی بگویم.

در همان حال متوجه روضه امام رضا (علیه السلام) شدم. از حضرت طلب شفا کردم.

ناگهان سقف اتاق شکافت. شخصی با صورت مهیب و ترسناکی داخل شد و رو به من کرد و گفت: «آمده‌ام روحت را قبض کنم!»

(مریم درپر، اشرف ظریف رضانی)

در این لحظه دیدم شخصی نورانی و سبز پوش از همان جایی که او وارد شده بود، داخل شد روبه شخص کرد: «برگرد. من از جناب مقدس الهی استدعا کردم که در مردن او تأخیر نماید.» سپس روبه من کرده، گفت: «برخیز تو راشفا دادیم.»

در دم عرق صحت بر تنم نشست. برخاستم و نشستم. احساس گرسنگی شدید کردم.

طلب غذا کردم. چیزی خوردم تا قوت بگیرم و به زیارت روضه رضویه مشرف شوم.

به اتفاق پدرم به روضه مقدسه رفتم. یک‌باره همان شخصی را که مرا شفا داده بود، دیدم. جایی نشسته بود و قرآن تلاوت می‌کرد. شناختمش. نزد او رفتم.

گفت: «هرچه دیدی برای کسی نقل نکن.»

پس از زیارت بیرون آمدم. ماجرای دیدن او را برای پدرم تعریف کردم. پدرم با شنیدن ماجرا گفت: «برگردیم! او را به من نشان بده!» برگشتیم. اما او را ندیدم. رضوی (۱۳۹۹).

۵. روایت چهارم

راوی چهارمین کرامت زهره کریمی است. این نام و نام خانوادگی او پس از تشریح به دین اسلام و مذهب تشیع است. نام قبلی او توران حبیب‌پور بوده، او در مصاحبه‌ای با غلام‌حسین حیدری **** این کرامت را بازگو کرده است.

«...تا دار و ندارم را بفروشم و خودم را به بیمارستان بسیار مجهز هاداسای در اسرائیل برسانم؛ شش‌ماه از حادثه‌ی دست‌پسرم گذشته بود. بیمارستان‌های اسرائیل از همان زمان هم مجهز و پیشرفته بود؛ هلی‌کوپتر از همان فرودگاه ما را سوار کرد و داخل حیاط بیمارستان فرود آمد و آمبولانس هم از کنار هلی‌کوپتر بچه‌را تحویل گرفت و توی اتاق معاینه پیاده کرد!

پروفسور پیر اسرائیلی پس از معاینه‌ی دقیق همان حرفی را زد که دکترهای ایران گفته بودند:

«این دست باید هر چه زودتر از آرنج قطع شود!»

وقتی نگرانی و مقاومت مرا دید با مهربانی حدود نیم ساعت با من حرف زد.

- کم نیستند کسانی که دارای نقص عضو ولی به مراتب بالایی علمی و اجتماعی رسیده‌اند! پسر شما هم می‌تواند در جامعه موفق شود. پسر یک دست از پسر مرده بهتر است و...»

بالاخره راضی شدم که صبح دوشنبه دست‌پسرم را قطع کنند اما ساعت دو و نیم نیمه‌شب شب دوشنبه در کنار تخت‌پسرم به خواب رفتم.

- چرا اجازه دادی دست‌پسرت را قطع کنند؟

این را حضرت زهرا (علیها السلام) به من گفت.

من اشک‌ریزان جواب دادم: خانم خودتان که می‌بینید، چاره‌ای ندارم و گرنه پسرم را از دست خواهم داد.

- شما پسران را از دست نخواهید داد، دستش هم خوب می‌شود، لازم نیست آن را قطع کنید.

- چطور می‌تواند؟

- به کشور ایران برگرد. من اولادی در آن جا دارم که پسر را شفا خواهد داد.

- منظورتان امام رضا است؟

- بله منظورم ایشان است.

با شادی و هیجان از خواب پریدم و دویدم و خودم را به سرپرستار رساندم:

- من اجازه نمی‌دهم دست پسر را قطع کنید!

این را در حالی که خیس عرق بودم و نفس نفس می‌زدم، گفتم.

صبح دوشنبه وقتی همان پروفیسور پیر مهربان حرف‌های مرا شنید؛ پرخاش کرد و کلی بد و بیراه گفت. از من تعهد کتبی و امضا گرفت که همه مسئولیت‌های ناشی از انصراف عمل بر عهده من است.

وقتی به مشهد رسیدم در مسافر خانه‌ای که بالای گاراژ ایران پیما در خیابان طبرسی بود اتاقی گرفتم. پسر را به بیمارستان «شاهرضا» بردم تا دکتر او را ببیند و پانسمان دستش را عوض کند. وقتی دکتر جوان بانداژ دست پسر را باز کرد، بلافاصله چشمش را بست و صورتش را از زخم برگرداند و با عصبانیت گفت: «عجب زن بی شعوری هستی! ببین با دست بچه‌ات چه کرده‌ای؟ این دست باید تا دیر نشده قطع شود!»

دنیا بر سرم خراب شده بود. افتادم روی پاهای دکتر به زاری و التماس کردن. آن قدر گریه کردم که کفش‌های دکتر خیس شد. با وجود این، دکتر روگردان به سرایدار بخش و داد زد:

- این زنیکه بی شعور را ببند از بیرون!

او هم مرا با خفت و خواری کشان کشان از بخش انداخت بیرون. توی تاکسی هم که داشتم به سمت حرم امام رضا می‌رفتم راننده از توی آینه‌نگاهی به من انداخت و پرسید:

- این چه بوی بدی است که از بچه شما می‌آید؟

وقتی توضیح دادم که بوی عفونت زخم دست است دعا کرد که ان شاء الله امام رضا شفایش بدهد.

نمی‌دانم چطور می‌تواند دو تا بچه قد و نیم قد و درب و داغان خودم را رساندم به پشت پنجره فولاد و شروع کردم به گریه و درددل کردن:

- آقا جان من که سر خود و بی اجازه به این جا نیامده‌ام. مادرتان حضرت زهرا (علیها السلام) مرا پیش شما فرستادند تا شفای پسر را بگیرم. آقا جان تو را به حق مادرت زهرا ...

از حال رفتم. وقتی به هوش آمدم، دیدم مردم اطرافم جمع‌اند و بچه‌هایم دارند گریه می‌کنند. یکی از خدام با مهربانی روبه من کرد و گفت:

- چیزی را که می‌خواستی از امام رضا گرفتی؟

احساس سبکی می‌کردم. دیگه ناله و ضجه نمی‌کردم! بچه‌هایم را برداشتم و از حرم خارج شدم. توی خیابان طبرسی یک داروخانه بود. رفتم مقداری باند و آب اکسیژنه خریدم تا خودم پانسمان دست پسر را عوض کنم.

وارد اتاق که شدم پسر کوچکم را گذاشتم زمین. پسر بزرگم را نشاندم روی تخت باندهای تمیز و آب

(مریم درپر، اشرف ظریف رضانی)

اکسیژنه را آماده کردم. با احتیاط شروع کردم به باز کردن باند دست زخمی پسرم که هنگام خروج از بیمارستان سرسری بسته بودم.

تا باند را باز کردم دیدم از زخم و عفونت خبری نیست. به دست دیگرش نگاه کردم هر دو دستش سالم بود.

فکر کردم دارم خواب می‌بینم. دو سه سیلی محکم به صورتم زدم تا از خواب بیدار شوم.

اما خواب نمی‌دیدم. امام رضا پسرم را شفا داده بود. اشک امانم نمی‌داد. به سرعت از پله‌ها دویدم پایین. وسط خیابان طبهرسی رو به حرم امام رضا (ع) ایستادم و با هیجان چندین بار فریاد زدم:

- امام رضا پسرم را شفا داده. (صبوری، ۱۳۹۷: ۱۱۹-۱۲۹).

***Karāmāt* as a Subgenre of the Marvelous Narrative of the Inexplicable: A Case Study – Four Narratives of the *Karāmāt* of Imam ‘Ali ibn Mūsá al-Riḍā (peace be upon him)**

Maryam Dorpar ¹ Ashraf Zarif Ramazani ²

Received: February 24 , 2026

Revised: March 03 , 2026

Accepted: March 04 , 2026

Abstract

A supernatural act performed by a saint is called a *Karamat*, as opposed to a miracle

performed by the Prophet. In addition to the infallible (AS), scholars and mystics have also had *Karamat*. The issue that the study addresses is the typology of the genre of *Karamat*. In order to achieve the goal of the study, which is to more determine the subtype under which *Karamat* are classified, the study and examination of *Karamat* as a narrative is the focus of the study, and its structures and themes are analyzed. The body of research includes four miracles from the miracles of Imam Reza (AS): 1. The twenty-second miracle from the book "Wasile al-Ridwan" 2. The eighty-fifth miracle from the book "Wasile al-Ridwan" 30. The twenty-first miracle from the book "Wasile al-Ridwan" 4. A miracle from the book "Wasile al-Ridwan" The questions intended to be answered are: Which of the characteristics of the wonderful or amazing literature can be recovered in these miracles? What are their underlying themes and what elements are they composed of? In which literary genre and with what characteristics can they be classified? The results show that the miracles consist of three states of initial equilibrium, disruption of equilibrium and re-equilibrium, and other elements that make up the narrative such as the narrator, linear narrative, and They are composed of retrospective narratives. Themes such as the illumination of space, sleep, dreams, the intersection of the real with the supernatural can be recovered in them, as well as the occurrences of miraculous and inexplicable miracle;

1. Associate Professor, Department of Persian Language and Literature, Kosar University of Bojnord, Iran (Corresponding Author): dorpar@kub.ac.ir

2. M.A. Student in Narrative Literature, Kosar University of Bojnord, Iran: zarif962@yahoo.com

in the aforementioned miracles, the astonishment, wonder, and doubt of the reader and the characters

are shown. The most important achievement of the study is the determination of the genre of religious miracles, which we classify as a subgenre of inexplicable miraculous narratives.

Keywords

Imam Reza (AS), Karamat, miracle, the miraculous narration, Shams al-Din Muhammad Razavi.